

بررسی و تحلیل شخصیت‌های اجتماعی گلستان سعدی

دکتر علیرضا نبی‌لو

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

فرشته دادخواه

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه قم

چکیده

در این مقاله شخصیت‌های اجتماعی هشت باب گلستان بررسی و در یازده طبقه کلی، مشتمل بر طبقه شاهان، وزیران، ملک‌زادگان، امیران، امیرزادگان، مقربان دربار؛ طبقه غلامان، کنیزان، درویشان، اسیران، ندیمان؛ طبقه مردان و پسران؛ طبقه زنان و دختران؛ طبقه صاحبان مشاغل؛ طبقه انبیا، عالمان، بزرگان، حکیمان، صوفیان، فقیهان، خردمندان، عابدان، عارفان؛ طبقه خصمان و دزدان؛ طبقه اشخاص نامعلوم؛ طبقه عامه مردم؛ طبقه دینداران و بددینان و طبقه شخصیت‌های تأویل شده تقسیم‌بندی گردیده است. شخصیت‌های عام به مراتب بیش از شخصیت‌های خاص هستند. در واقع سعدی به معرفی شخصیت‌ها از طریق نام آنها تمایل چندانی ندارد. از مجموع ۹۸۴ شخصیت، به ترتیب طبقه اشخاص نامعلوم ۲۱/۸ درصد، انبیا و اولیاء و... ۱۸/۹ درصد، شاهان، وزیران و... ۱۴/۶ درصد، صاحبان مشاغل ۱۰/۷ درصد، پسران و مردان ۹/۲ درصد، غلامان و کنیزان و... ۷/۳ درصد، خصمان و دزدان ۶/۹ درصد، عامه مردم ۳/۹ درصد، دختران و زنان ۳/۷ درصد، شخصیت‌های تأویل شده ۱/۷ درصد و دینداران و بددینان ۰/۹ درصد هستند. گفتنی است که ارائه و معرفی شخصیت‌ها در گلستان عمدتاً از طریق بیان عمل و گفتار آنها صورت می‌گیرد. برخی از شخصیت‌های اجتماعی مطرح شده در این حکایات، کنش خاصی ندارند و نویسنده بعضاً به ذکر عنوان عام شخصیت اجتماعی و بیان نکته‌های اخلاقی و تربیتی بسنده کرده است. این ویژگی در باب هشتم گلستان که در آن غالباً با جملات قصار روبرو هستیم، مشهود است.

واژگان کلیدی: گلستان، شخصیت اجتماعی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

عناصر موجود در هر داستان، فارغ از اصلی یا فرعی بودنشان عبارتند از: موضوع، درونمایه، شخصیت، دیدگاه، صحنه، لحن، فضا، زبان، سبک، تکنیک. از این میان، یکی از عناصر محوری داستان‌ها که از آن با عنوان جان داستان یا ستون متن یاد می‌شود، شخصیت است. هر چند این عنصر در داستان‌های سنتی و قصه‌ها پویایی چندانی ندارد و نویسندگان کمتر به تحول و تغییر آن توجه دارند، در عین حال به لحاظ تنوع شخصیت‌ها، آثار داستانی روایی قدیم را می‌توان بررسی و تحلیل کرد. «اشخاص ساخته شده‌ای که در داستان و نمایشنامه و فیلم‌نامه ظاهر می‌شوند را شخصیت می‌نامند. مخلوق ذهن نویسنده ممکن است انسان نباشد و حیوان و شیء و چیز دیگری را نیز شامل شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۵-۱۷۶).

از میان آثار ارزشمند متثور پارسی که به صورت حکایت و قصه نقل شده، می‌توان از گلستان سعدی نام برد که علاوه بر زیبایی‌های بلاغی دربردارنده فصاحت و نکات تربیتی و اخلاقی است. هر چند کتب دیگری نظیر کلیله و دمنه و مرزبان نامه نیز از جهت نکات بلاغی و تربیتی و اخلاقی قابل توجه هستند، اما زبان روان و کوتاهی حکایات گلستان، منجر شده که نه تنها قشر تحصیل کرده، بلکه عوام نیز متناسب با احوالشان از حکایات دلنشین این کتاب بهره ببرند. شاید

بهترین تعبیر برای اوصاف این کتاب، همان عبارت سهل ممتنع باشد؛ خصوصیتی که به یقین هیچ یک از مقلدان سعدی از عهده‌ی انجام آن برنیاوده‌اند. این اثر، دارای خصوصیات منحصر به فردی است که بررسی و تحلیل هر یک از آنها، منجر به شناخت بهتر کتاب و نیز ویژگی‌های شخصیتی خود نویسنده می‌گردد. یکی از ویژگی‌های چشم‌گیر حکایات گلستان، استفاده از شخصیت‌های انسانی (اجتماعی) است که در این مقاله درصدد بررسی، تحلیل و دسته‌بندی تیپ‌های شخصیتی این حکایات هستیم.

پیشینه پژوهش

در خصوص شخصیت و شخصیت‌پردازی در متون مختلف ادب پارسی از جمله بوستان و گلستان سعدی، مقالات متعددی نگاشته شده که برخی از آنها عبارتند از: «تأملی در پیرنگ و شخصیت‌پردازی تهران مخوف»، «شیوه‌ها و شگردهای شخصیت‌پردازی در کتاب د/»، «بررسی پیرنگ، شخصیت‌پردازی، توصیف، زاویه دید و تصویرپردازی در داستان نبرد رستم با دیو سپید»، «داستان‌پردازی و شخصیت‌پردازی مولوی در مثنوی معنوی»، «شخصیت و شخصیت‌پردازی در حدیقه سنایی»، «تحلیل شخصیت در داستان رستم و سهراب»، «شیوه شخصیت‌پردازی در حکایات سعدی»، «بررسی عنصر شخصیت در حکایات‌های بوستان سعدی»، «تحلیل شخصیت در آثار سعدی و تطبیق آن با روانشناسی شناختی جورج کلی». بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، در خصوص تحلیل و طبقه‌بندی شخصیت‌های اجتماعی گلستان سعدی تا کنون مقاله‌ای نگاشته نشده است.

شیوه پژوهش

روش پژوهش این مقاله، کتابخانه‌ای توأم با گردآوری، توصیف، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری است؛ بدین صورت که پس از استخراج شخصیت‌های اجتماعی هشت باب گلستان، این شخصیت‌ها در یازده طبقه کلی دسته‌بندی شده و سپس شخصیت‌های عام و خاص نیز تفکیک شده و در نهایت با مراجعه به منابع تکمیلی این شخصیت‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

کلیاتی راجع به داستان، قصه و حکایت

پیش از پرداختن به مبحث اصلی، در خصوص داستان، قصه، حکایت و تفاوت آنها و همچنین شخصیت و شخصیت‌پردازی نکاتی ذکر می‌گردد تا به تبیین بهتر جایگاه شخصیت، در حکایات گلستان کمک کند. «داستان در زبان فارسی به معنی قصه، حکایت، افسانه و سرگذشت به کار رفته است و در ادبیات، اصطلاحی عام به شمار می‌آید که از یکسو شامل صور متنوع قصه می‌شود و از سوی دیگر انشعابات مختلف ادبیات داستانی از قبیل داستان کوتاه، رمان، داستان بلند و دیگر اقسام این شاخه از ادبیات را دربرمی‌گیرد» (داد، ۱۳۹۲: ۲۱۲). «داستان گونه‌ای ادبیات منثور [است] که در برگیرنده روایت تخیلی است. هدف این نوع ادبیات، آموزش یا سرگرم ساختن مخاطب یا هر دوی آنها است. ادبیات داستانی که می‌توان آن را فن یا هنر آفرینش روایت‌های داستانی منثور تلقی کرد، به هیچ روی شعر و نمایش را شامل نمی‌شود. قالب‌های اصلی که در شمار ادبیات داستانی هستند، عبارتند از: حکایت، قصه، داستان کوتاه و رمان» (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۲).

البته باید توجه داشت که قصه و داستان کوتاه مترادف یکدیگر نیستند؛ چرا که قصه روایتی است ساده و بدون طرح، و غالباً بر حوادث و توصیف اتکا دارد و خواننده یا شنونده در قصه با غافلگیری و پیچیدگی خاصی روبرو نمی‌شود.

«حکایت در لغت قصه‌ای کوتاه و مختصر است که بصورت نظم یا نثر نوشته می‌شود. حکایت در ادب فارسی از دیرباز به صورت مستقل یا به صورت داستانی فرعی رایج بوده است. در ادب فارسی انواع گوناگون حکایت وجود دارد که قسمت اعظم این حکایت‌ها جنبه تعلیمی دارند؛ مانند گلستان سعدی» (داد، ۱۳۹۲: ۲۰۳).

ویژگی‌های حکایات به قصه‌های سنتی بسیار نزدیک است، بنابراین ویژگی‌هایی که برای قصه ذکر می‌شود را می‌توان به حکایات نیز تعمیم داد. ویژگی‌های عمده قصه‌ها از این قرارند: ۱- خرق عادت ۲- پیرنگ ضعیف ۳- مطلق‌گرایی ۴- کلی‌گرایی ۵- ایستایی ۶- نامشخص بودن زمان و مکان ۷- همسانی قهرمان‌ها در سخن گفتن ۸- نقش سرنوشت محتوم ۹- شگفت‌آوری ۱۰- استقلال یافتگی حوادث ۱۱- کهنگی. همچنین در قصه‌ها به ندرت به فضا و محیط معنوی و اجتماعی و خصوصیت ذهنی و روانی شخصیت‌ها توجه می‌شود.

شایان ذکر است قصه‌های منثور در متون فارسی، صورت‌های گوناگونی دارد که عبارتند از:

- ۱- قصه‌هایی در فنون و رسوم کشورداری؛
- ۲- قصه‌هایی در شرح احوال و ذکر کرامات عارفان؛
- ۳- قصه‌هایی در بیان مفاهیم عرفانی و فلسفی و دینی به وجه تمثیل یا رمزی؛
- ۴- قصه‌هایی که جنبه‌های واقعی و اخلاقی آنها در آمیخته است؛
- ۵- قصه‌هایی که جنبه تاریخی دارد؛
- ۶- قصه‌هایی که از زبان حیوانات روایت می‌شود؛
- ۷- قصه‌هایی در باب تعلیم و تربیت؛
- ۸- قصه‌هایی که محتوای گوناگون دارد؛
- ۹- قصه‌هایی که با شیوه «هزار و یک شب» آفریده شده است؛
- ۱۰- قصه‌هایی که در ارتباط با امثال و حکم فارسی و عربی نقل شده است؛
- ۱۱- قصه‌هایی که با ساختار و معنای لطیفه‌ها عرضه شده‌اند؛
- ۱۲- قصه‌هایی که حاوی سرگذشت و ماجراهای شاهان و امیران و بازرگانان و مردان و زنان گمنام است. از میان دوازده صورت قصه که در بالا ذکر شد، در حکایات گلستان، مورد سوم و نهم نمودی ندارد، اما سایر صور قصه ولو در یک حکایت به چشم می‌خورد.

www.anjomanfarsi.ir

کلیاتی راجع به شخصیت و شخصیت‌پردازی

نخست باید توجه داشت که لفظ شخصیت که در ادبیات داستانی به کار می‌رود به معنای شخص نیست. شخص لفظی است که برای اشاره به انسان‌های واقعی به کار می‌بریم، اما شخصیت که یکی از عناصر داستانی است، لزوماً انسان نیست، بلکه ممکن است یک مکان، شیء، گیاه و... باشد.

«نظریه پردازان ادبی، کلیه نظریه‌های مربوط به شخصیت را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- نظریه‌ای که می‌گوید شخصیت فقط یکی از اشخاص داستان یا نمایش است و ۲- نظریه‌ای که می‌گوید شخصیت پدیده‌ای پدیدار شناختی است» (انوشه، ۱۳۷۶: ۸۶۳). طرفداران نظریه نخست، شخصیت را انسانی می‌دانند که به خواست نویسنده وارد داستان می‌شود و مطابق با خواسته او عمل می‌کند. طرفداران نظریه دوم، شخصیت را نه منفعل، که پویا می‌دانند و هر چند این شخصیت

از طرح کلی داستان پیروی می‌کند، اما گاه بر اساس میل خویش عمل می‌کند و مسیر حرکت خویش را برمی‌گزیند.

«شخصیت بیان‌گر دو موضوع مهم است: یکی مرتبهٔ محاکات یا تقلیدی که در بازنمایی وجود دارد؛ و دیگری سازوکارهای زبانی‌ای که موجودیت شخصیت‌ها در گرو آن است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۹۳).

شخصیت‌های موجود در داستان‌ها، قصه‌ها و حکایات را از وجوه مختلف می‌توان طبقه بندی کرد. از جمله این طبقه بندی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در هر داستان یک شخصیت اصلی در مرکز داستان قرار دارد که نویسنده سعی دارد توجه خواننده را به آن جلب کند. گاهی شخصیت اصلی، قهرمان داستان نیز هست که البته الزامی وجود ندارد که این دو ویژگی، همزمان در یک شخصیت وجود داشته باشد.

۲- شخصیت ایستا: شخصیتی است که در طول داستان بدون تغییر و یا با تغییرات اندک می‌باشد. قصه‌ها چه کوتاه و چه بلند، عموماً شخصیت‌های ایستا دارند.

۳- شخصیت پویا: شخصیتی است که در طول داستان تغییر می‌کند. این تغییر ممکن است سطحی یا عمیق باشد و نیز ممکن است در جهت ساختن یا تخریب شخصیت باشد.

۴- شخصیت تمثیلی: شخصیتی است که جانشین فکر و خلق و خو و خصلت و صفتی می‌شود؛ مانند دیو که جانشین پلیدی است.

۵- شخصیت جامع: شخصیتی است که در طول زمان متحول می‌شود و دارای خصوصیات پیچیده‌ای است.

۶- شخصیت ساده: شخصیتی است که یک بُعدی است و با یک جمله ساده می‌توان آن را شناساند و خواننده از برخورد با او دچار شگفتی نمی‌شود.

۷- شخصیت شریک: شخصیتی است که بدی و پلیدی در وجود او به نمایش گذاشته شود و عملش در تقابل با قهرمان داستان قرار بگیرد.

۸- شخصیت قالبی: شخصیتی است که نسخه بدل شخصیت دیگری باشد. شخصیت قالبی هیچ تشخیصی از خود ندارد و تمام اعمال و رفتارش قابل پیش بینی است.

۹- شخصیت قراردادی: فرد شناخته شده‌ای است که مرتباً در داستان‌ها ظاهر می‌شود و خصوصیتی جا افتاده دارد. شخصیت‌های قراردادی و قالبی بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند.

۱۰- شخصیت مخالف: حریف اصلی شخصیت اصلی در داستان و به خصوص در نمایشنامه شخصیت مخالف است.

۱۱- شخصیت مقابل: شخصیتی است که در تقابل و مقایسه با شخصیت‌های اصلی یا شخصیت‌های مخالف است تا خصوصیت آنها بهتر نشان داده شود.

۱۲- شخصیت نمادین: کسی است که حاصل جمع اعمال و گفتارش خواننده را به چیزی بیشتر از خودش راهنمایی کند.

۱۳- شخصیت نوعی یا تیپ یا تیپیک: نشان دهندهٔ خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است.

۱۴- شخصیت همراز: شخصیت فرعی است که شخصیت اصلی به او اعتماد می‌کند و رازهای خود را با او در میان می‌گذارد.

۱۵- شخصیت همه جانبه: کسی است که از پیچیدگی و جامعیت برخوردار است و با جزئیات مفصل‌تر تشریح و تصویر می‌شود و خصلت‌های فردی او ممتازتر از شخصیت‌های دیگر داستان است.

باید توجه داشت که در حکایات و قصه‌ها که بیشتر بیان نکته اخلاقی و تربیتی مد نظر است، ممکن است تنها چند نوع از این شخصیت‌ها مطرح شوند.

شخصیت‌های داستانی از منظر اهمیت در سه درجه قابل تقسیم بندی هستند:

۱- نقش‌های بی‌اهمیت و سیاهی لشکر: این شخصیت‌ها برای واقعیت بخشیدن به داستان یا اجرای نقشی جزئی در نظر گرفته می‌شوند و پس از آن فراموش می‌شوند.

۲- شخصیت‌های فرعی: این شخصیت‌ها ممکن است در طرح داستان دگرگونی ایجاد کنند، اما در داستان حضور مداوم ندارند.

۳- شخصیت‌های اصلی: شخصیت‌هایی هستند که به آنها اهمیت می‌دهیم، داستان کما بیش درباره آنهاست و توقع داریم که بدانیم سرانجام‌شان چه می‌شود و خواسته‌ها و اعمال آنهاست که داستان را پیش می‌برد.

نویسنده ممکن است برای معرفی و ارائه شخصیت در داستان از سه شیوه استفاده کند:

۱- ارائه صریح شخصیت‌ها با شرح و توضیح مستقیم. نویسنده با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار شخصیت‌ها، آنها را به خواننده معرفی می‌کند.

۲- ارائه شخصیت‌ها از طریق عمل آنها با کمی شرح یا بدون آن.

۳- ارائه درون شخصیت، بی تعبیر و تفسیر. با ارائه اعمال و کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیر مستقیم آن را می‌شناسد.

بخشی از هدف داستان ارائه شناخت هر چه بهتر از طبیعت و رفتار انسانی است و ممکن است نویسنده برای این منظور از شیوه‌های مختلفی استفاده کند که به آن شخصیت‌پردازی می‌گویند. برای شخصیت‌پردازی شیوه‌های مختلفی وجود دارد که بسته به نوع داستان و مهارت نویسنده ممکن است متفاوت باشد. بخشی از این شیوه‌ها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- تصویر ذهنی ما از مردم، بر اساس اعمالی که انجام می‌دهند شکل می‌گیرد که مؤثرترین شکل شخصیت‌پردازی همین نوع است.

۲- انگیزه به اعمال یک شخصیت ارزش اخلاقی می‌بخشد. با دانستن انگیزه شخصیت‌های داستان از انجام اعمالشان، می‌توان از آنها شناخت صحیح‌تری داشت.

۳- بیان بخشی از گذشته شخصیت‌های داستان، به خوانندگان کمک می‌کند تا شخصیت‌ها را بهتر بشناسند.

۴- شهرت شخصیت داستانی علاوه بر اینکه بخشی از هویت اوست، موجب شناخت خواننده داستان از آن می‌شود.

۵- یکی از روش‌های مؤثر در شخصیت‌پردازی این است که شخصیت‌ها از موقعیتی خارج شوند و در موقعیتی دیگری قرار گیرند. بدین ترتیب جنبه‌های متفاوتی از شخصیت‌شان جلوه‌گر می‌شود.

۶- عادت‌ها و الگوهای رفتاری یک فرد بخشی از هویت اوست. عادت‌ها شخصیت‌های داستانی را واقعی‌تر می‌کند.

۷- وقتی یک شخصیت داستانی بر خلاف انتظار، در کاری لیاقت از خود نشان می‌دهد، التذاذ خواننده را در پی دارد.

۸- بیان علایق و سلیق شخصیت‌های داستانی نه تنها موجب می‌شود خواننده بهتر آن را بشناسد، بلکه امکان بسط داستان نیز فراهم می‌شود. همچنین علایق یک شخصیت می‌تواند موجب محبوبیت او نزد خواننده شود.

۹- ذکر ویژگی‌های ظاهری و جسمانی شخصیت‌های داستانی نیز یکی دیگر از روش‌های شخصیت‌پردازی است که چندان مؤثر و جذاب نیست.

از میان روش‌های مطرح شده برای شخصیت‌پردازی، سه مورد نخست یعنی، اعمال شخصیت، انگیزه شخصیت از انجام دادن اعمال و بیان گذشته شخصیت، در شخصیت‌پردازی مؤثرتر هستند.

به طور کلی آشکارسازی و مشخص کردن ماهیت شخصیت‌ها نیز، می‌تواند از طرق مختلف زیر انجام شود:

۱- گفتگو و مکالمه شخصیت‌ها ۲- بیان ذهنیت شخصیت‌ها ۳- کنش و حرکت شخصیت‌ها ۴) توصیف شخصیت افراد به صورت علنی (۵ نحوه پوشش ۶) آرایش ظاهر (۷) طرز برخورد و معاشرت (۸) گذراندن اوقات فراغت و

هر چند در حکایات گلستان شخصیت‌ها بسیار متنوع هستند، اما شخصیت‌پردازی در این حکایات ضعیف است. «حکایات گلستان سعدی از جهت کوتاهی و وحدت موضوع، به آن چه که امروزه به آن داستان کوتاه می‌گویند کم شباهت نیست، اما این قصه‌ها و حکایات با همه اهمیت و اعتبارشان به دلیل عدم شخصیت‌پردازی نمی‌توانند داستان کوتاه - به مفهوم امروزی آن - تلقی شوند» (مستور، ۱۳۷۹: ۲).

ویژگی حکایات و شخصیت‌های اجتماعی گلستان

عمده حکایات گلستان، دربردارنده نکات اخلاقی و تربیتی است. به طور کلی حکایت اخلاقی برای ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاق نوشته شده است و ساختاری ساده و کوتاه دارد. هر نویسنده در قصه و حکایات خود برای بیان اغراض خویش از شخصیت‌های گوناگونی استفاده می‌کند. سعدی نیز در حکایات گلستان از شخصیت‌های انسانی (اجتماعی) بیش از شخصیت‌های حیوانی، طبیعی، فراطبیعی و ... بهره برده است و شخصیت‌های غیر انسانی بسیار محدودند.

باید توجه داشت که شخصیت‌های داستانی ممکن است از طرق مختلفی گزینش شوند که عبارتند از:

اندیشه‌های برگرفته از زندگی، مشاهده بیگانگان، افراد شناخته شده، خود نویسنده، قیاس نویسنده با یکی از شخصیت‌های داستان و حافظه. البته باید توجه داشت که خود داستان شخصیت‌های مناسب با آن داستان را به نویسنده پیشنهاد می‌کند. با تأمل در حکایات گلستان به روشنی می‌توان دریافت که سعدی در گزینش شخصیت‌های حکایات خود به نوعی از تمام راه‌های گزینش شخصیت‌های اجتماعی بهره برده است.

قصه نویسنده هنگامی که شخصیتی را از اجتماع می‌گیرد، سعی دارد آن را به گونه‌ای بیرواند که هم دارای ویژگی‌های اجتماعی باشد و هم دارای خصوصیات خود نویسنده که این ویژگی در بسیاری از حکایات گلستان سعدی به خوبی مشهود است.

یکی از ویژگی‌های مهم این حکایات، زبان به کار رفته در آنهاست. زبان حکایات نسبت به تک تک افراد یکسان است. به عبارت دیگر شخصیت امیر و غلام و عاشق و ...، نه به زبانی که متناسب با تیپ و شخصیتشان باشد، بلکه به زبان نویسنده سخن می‌گویند. در حکایات سعدی طبقات مختلف جامعه به لحن و سبک نویسنده سخن می‌گویند.

همچنین باید توجه داشت که نوع ارائه شخصیت با زاویه دید ارتباط مستقیم دارد. بدین نحو که اگر راوی اول شخص باشد، ذهنیت وی که شخصیت اصلی داستان است، آشکار می‌گردد. همچنین لحن راوی در شخصیت‌پردازی اهمیت زیادی دارد. انتخاب کلمات و چینش آنها در جمله، موجب تشخیص شخصیت می‌گردد. حتی از طریق لحن راوی می‌توان سطح دانش و تعلق آن شخصیت را به گروه‌های مختلف اجتماعی آشکار ساخت. به طور کلی یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای این‌که شخصیتی در نظر خواننده مهم جلوه کند این است که شخصیت و زاویه دید یکی شود. «به عنوان یک قاعده تجربی هرگاه در داستان از شخصیتی به مثابه راوی یا شخصیت با زاویه دید استفاده کنیم، اهمیت او بسیار افزایش

می‌یابد» (اسکات کارد، ۱۳۸۷: ۱۲۴). در بسیاری از حکایات گلستان، راوی (نویسنده) یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است.

شخصیت‌های موجود در حکایات گلستان در یازده طبقه کلی قابل دسته بندی هستند. این طبقات همراه با تحلیل آنها و ارائه نمونه‌هایی از حکایات ذیلاً ذکر می‌گردد.

الف) طبقه شاهان، وزیران، ملک زادگان، امیران، امیر زادگان، مقربان دربار: این طبقه در مجموع مربوط به شخصیت‌های درباری است و نه تنها در باب نخست (در سیرت پادشاهان) بلکه در سایر باب‌ها نیز نمود چشم گیری دارند. در این حکایات عمدتاً پادشاهان رفتار ظالمانه دارند و دارای تلون رأی هستند. در مقابل، در اکثر حکایات، وزیران با تدبیر و خردمندند و دائماً در صدد هستند تا پادشاهان را متوجه رفتار نادرستشان کنند. یکی از ویژگی‌های بارز حکایات سعدی نام پوشی است، اما در مورد برخی از اشخاص این طبقه، بعضاً نام پادشاهان و وزیران ذکر می‌گردد. شخصیت‌های مرتبط با دربار، به دسته عام، شامل پادشاه، ملک، وزیر، ملک‌زاده، سرهنگ زاده، یکی از ملوک عجم، یکی از ملوک عرب، یکی از جلسا و... و دسته خاص، مشتمل بر قارون، عمرو لیث، ملک زوزن، کیخسرو، بزرجمهر، هارون الرشید، خصیب، اسکندر رومی، اردشیر بابکان، حسن میمندی، سلطان محمد خوارزمشاه و... تقسیم بندی شده‌اند. «پادشاهی به کشتن بی‌گناهی فرمان داد. گفت: ای پادشاه بواسطه خشمی که تو را بر من است آزار خود مجوی. گفت: به چه معنی؟ گفت: از برای آن که این عقوبت بر من به یک نفس بسر آید و بزه آن جاوید بر تو بماند.

دوران بقا چو باد صحرا تلخی و خوشی و زشت و زیبا
بگذشت بگذشت

پنداشت بستمگر که جفا بر ما کرد در گردن او بماند و بر ما بگذشت

[ملک را نصیحت او سودمند آمد و از سر خون او بگذشت]» (سعدی، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۱).

«گروهی حکما در حضرت کسری به مصلحتی در سخن می‌گفتند و بزرجمهر که مهتر ایشان بود خاموش بود. گفتند: چرا با ما در این بحث سخن نمی‌گویی؟ گفت: وزرا بر مثال اطباءند و طیب دارو ندهد جز سقیم را. پس چون می‌بینم که رای شما بر صواب است مرا بر سر آن [سخن] گفتن حکمت نباشد.

چو کاری بی‌فضولی من برآید مرا در وی سخن گفتن نشاید

و گر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بشینم گناه است»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۸۳).

ب) طبقه غلامان، کنیزان، درویشان، اسیران، ندیمان: در اکثر حکایات، به جز خدمتگزاری و مورد ظلم واقع شدن کنش خاصی از ایشان دیده نمی‌شود. شخصیت‌های مرتبط با این طبقه در دو دسته عام که شامل درویش، ندما، غلام، کنیز، زیر دستان، سائل، اقارب درویش، درویش‌زاده، بندیان و... هستند و دسته خاص که شامل دو شخصیت خصیب و ایا است، تقسیم بندی شده‌اند. شایان ذکر است که درویش در حکایات گلستان دارای دو معنا است: یکی به معنای تهیدست که مشمول این طبقه می‌شود و درویش به معنای انسان وارسته که مشمول طبقه علما، بزرگان و... می‌شود. «خواهنده مغربی در صف بزآن حلب می‌گفت: ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی.

ای قناعت توانگرم گردان
 کُنْج صبر اختیارِ لقمان است
 که ورای تو هیچ نعمت نیست
 هر که را صبر نیست حکمت نیست»
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

ج) طبقه مردان و پسران: این طبقه نیز در حکایات گلستان، نمود چشم‌گیری دارند و بسامد استفاده از شخصیت‌های عام مانند: شاگرد استاد کشتی گیر، دو برادر، پسر زاهد، پدر، کودک، پیرمرد، جوانمرد، یار ملاح، شاهد، جوان و... بیشتر از شخصیت‌های خاص در این طبقه است. شخصیت‌های خاص این طبقه شامل زال، رستم، مجنون و آزر است. «مهمان پیری بودم در دیار بکر بکر که مال فراوان داشت و فرزند خوبروی. شبی حکایت کرد که مرا در عمر [خویش] بجز این فرزند نبوده است. درختی در این وادی زیارتگاه است که مردمان به حاجت خواستن آن جا روند. شبها [ی] دراز در آن پای درخت به حق بنالیده‌ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته همی گفت: چه بودی گر من آن درخت بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدرم بمردی.

خواجه شادی کنان که پسر عاقل است و پسر طعنه زنان که پدر [م] فرتوت.
 سالها بر تو بگذرد که گذار
 نکنی سوی تربتِ پدرت
 تا همان چشم داری از پسرت»
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

د) طبقه زنان و دختران: این طبقه نیز مانند طبقه مردان و پسران به دو دسته خاص و عام تقسیم می‌شود و بسامد استفاده از شخصیت‌های عام در این طبقه، از شخصیت‌های خاص به مراتب بیشتر است. در مجموع این طبقه از طبقاتی است که کمتر در حکایات گلستان نمود دارد. شخصیت‌های عام این طبقه مانند: زن، دختر، مادر زن، پیرزن، زیبارو، مادر، صنم، مادر مادر، بیوه و... و شخصیت‌های خاص، مانند: همسر لوط، حفصه، زینب و لیلی هستند. «یکی را زنی صاحب جمال درگذشت و مادر زن فرتوت بعلت کابین در خانه متمکن بماند. مرد از مجاورت وی بجان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی؛ تا گروهی آشنایان به پرسیدن آمدندش. یکی گفت: چگونه‌ای در مفارقت یار عزیز؟ گفت: نادیدن زن بر من چنان دشوار نمی‌نماید که دیدن مادر زن.

گل بتاراج رفت و خار بماند
 دیده بر تارکِ سِنان دیدن
 گنج برداشتند و مار بماند
 خوشتر از روی دشمنان دیدن
 واجب است از هزار دوست برید
 تا یکی دشمنت نباید دید»
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

ه) طبقه صاحبان مشاغل: از طبقات قابل توجه هستند که در حکایات گلستان مطرح شده‌اند. همه صاحبان مشاغل به صورت عام ذکر شده‌اند، نظیر: ملاح، حرّاث، کیمیاگر، بازرگان، خطیب، شتریان، مطرب، مؤذن، قاضی، کفشدوز، طیب، بقال، قصاب، خارکن، دهقان، صیاد، غواص، حکم انداز، شاعر، منجم و... شایان ذکر است که صاحبان مشاغل لزوماً کنش خاصی ندارند و از آنها تنها به ذکر عنوان یک پیشه (خصوصاً در ابیات)، اکتفا شده است.

«بقالی را درمی چند بر صوفیان گرد آمده بود در واسط. هر روز مطالبت کردی و سخنهای [ی] با خشونت گفتی. اصحاب از تعنت وی پریشان خاطر همی بودند [و از تحمل چاره نبود]. صاحب‌دلی در آن میان گفت: نفس را به طعام وعده دادن آسان‌ترست که بقال را [به درم].

ترک احسان خواجه اولی - کاحتمال جفای بآب‌ان

تر

به تمنای گوشت مردن به که تقاضای زشت قصابان»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

(و) طبقه انبیا، عالمان، بزرگان، حکیمان، صوفیان، فقیهان، خردمندان، عابدان، عارفان: از طبقات پر بسامد در حکایات گلستان است، به نحوی که پس از اشخاص نامعلوم، این طبقه از لحاظ بسامد در مرتبه دوم قرار دارد. این طبقه نیز شامل شخصیت‌های عام نظیر: شوریده، علما، فقیه، مرید، زاهد، دانشمند، صوفی، فیلسوفان، یکی از فضلا، پرهیزگاران، اولوالالباب و... و شخصیت‌های خاص نظیر: ذوالنون مصری، عبدالقادر گیلانی، پیامبر(ع)، یعقوب (ع)، لقمان حکیم، ابوالفرج ابن جوزی، ابوهریره، حاتم طائی، موسی (ع)، جالینوس، سبحان وائل، ابراهیم (ع) و... می‌باشد. شایان ذکر است سعدی از این طبقه بیشتر برای بیان نکته‌های اخلاقی و تربیتی بهره برده است و کنش خاصی از این طبقه شاهد نیستیم.

«هندویی نطف اندازی همی آموخت. حکیمی گفت: تو را که خانه نبین است، بازی نه این است.

تا ندانی که سخن عین صواب است مگوی و آنچه دانی که نه نیکوش جواب است، مگوی»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

«یکی [را] از علمای راسخ پرسیدند که چه فرمایی در نانِ وقف؟ گفت: اگر نان از بهر جمعیت خاطر می‌ستاند حلال است و اگر جمع از بهر نان می‌نشیند، حرام.

هشتمین مسأله‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
نان از برای کُنج عبادت گرفته‌اند صاحب‌دلان، نه کُنج عبادت برای تان»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۳).

(ز) طبقه خصمان و دزدان: هنگامی که یک کتاب، دربردارنده نکات اخلاقی و تعلیمی است، طبیعتاً مؤلف، در خصوص اشرار و دشمنان برای هوشیاری مخاطب مطالبی را بیان می‌کند. پس طبیعی است که سعدی، حکایاتی را از این طبقه ذکر کند و بعضاً ویژگی‌های آنها را بیان کند. این طبقه نیز به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شود که عام شامل: دشمن، طایفه دزدان، طایفه اوباش، حرامی، متعتان، شیاد، بد اندیش، بدگویان، ظالمان و... و خاص شامل: دزدان خفاجه است. در باب هشتم که عمدتاً نکات اخلاقی به صورت جملات قصار آمده است، سعدی از دو قشر، صریحاً به عنوان دشمن یاد می‌کند:

«دو کس دشمنِ مُلک و دینند: پادشاه بی‌حلم و زاهد بی‌عمل.

بر سرِ مُلک مباد آن مَلِکِ فرمانده که خدا را نبود بنده فرمانبردار»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

ح) **طبقه اشخاص نامعلوم:** بالاترین بسامد شخصیت‌های اجتماعی در گلستان از آن این طبقه است که طبیعتاً تنها شامل شخصیت‌های عام می‌شود. باید توجه داشت که اشخاص نامعلوم نیز به سه دسته قابل تفکیک هستند:

۱- اشخاصی که به صورت مبهم از آنها یاد شده مانند: شخصی، فلان، طایفه‌ای، یکی از دوستان، یکی از متعلمان، یکی از ستمدیدگان و...

«یکی از ملوک عرب [شنیدم] متعلقان دیوان را فرمود که مرسوم فلان را چندان که هست مضاعف کنید که ملاًزم درگاه است و مترصد فرمان و سایر خدمتگاران به لَهو و لعب مشغول و در ادای خدمت متهاون. صاحب‌دلی بشنید [و] گفت: علو درجات بندگان [به درگاه] حق تعالی همین مثال دارد.

دو بامداد اگر آید کسی به خدمت شاه
سیم هر آینه در وی کند بلطف نگاه
امید هست پرستندگان مخلص را
که ناامید نگردند از آستان اله»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۷۸).

۲- اشخاصی که نویسنده با بیان یکی از صفات آنها، در حکایات از آنان استفاده کرده مانند: دانا، عاصیان، نیکان، ناتراشیده، مدعی، خامان، مستمع، بی‌هنران، فرومایه، بیمار، مست، گمشده و...

«لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی از فعل آن احتراز کردم.

نگویند از سر بازیچه حرفی
کزان پندی نگیرد صاحب هوش
و گر صد باب حکمت پیش نادان
بخوانی، آیدش بازیچه در گوش»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۹۵).

۳- اشخاصی که با آوردن صفت همراه اسم، یک عبارت متناقض درباره شخصیت را شکل می‌دهند که اگر آن صفت ذکر نمی‌شد، می‌توان آن اسم را جزء یکی از ده طبقه دیگر قرار داد. عمدتاً در باب هشتم شاهد این ترکیبات متناقض‌گونه هستیم؛ نظیر: فقیه مردم آزار، عالم بی‌عمل، عابد با طمع، عالم ناپرهیزگار، رونده بی‌معرفت، تلمیذ بی‌ارادت و...

«مراد از نزول قرآن، تحصیل سیرت خوب است نه تریل سورت مکتوب. عامی متعبد پیاده رفته [است] و عالم متهاون سوار خفته. عاصی که دست بردارد به از عابد که در سر دارد.

سرهنگ لطیف خوی دلدار
بهرتر ز فقیه مردم آزار»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

www.anjomanfarsi.ir

ط) **طبقه عامه مردم:** این طبقه از طبقات کم بسامد در حکایات گلستان است و تنها شامل شخصیت‌های عام است، نظیر: بنی آدم، مردم، حجاج، اهل زمین، همسایه، مردم قریه و...

«سالی نزاع میان پیادگان حجاج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده بود. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد فسوق و جدال بدادیم. کجاوه نشینی را دیدیم که با عدیل خویش می‌گفت: یا لَلْعَجَب! پیاده عاج [چون] عرصه شطرنج بسر می‌برد فرزین می‌شود یعنی به ازان می‌شود که بود و پیادگان حاج بادیه بسر بردند و بتر شدند؟

از من بگوی حاجی مردم گزای را
کوی پوستان خلق به آزار می‌درد
حاجی تو نیستی شترست از برای آنک
بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

ی) طبقه دینداران و بددینان: هر چند این طبقه کمترین میزان بسامد را دارد اما از این منظر که سعدی در روزگار خویش نه تنها با مسلمانان بلکه با مردمانی از کیش‌های مختلف چه در سفر و چه در حضر، حشر و نشر داشته، حائز اهمیت است و در حکایات خود از این اقشار نیز بهره برده است، نظیر: موحد، زندیق، مسلمان، جهود، ملحد و گبر. «در عقد بیع سرایی متردد بودم. جهودی گفت: بخر که من کدخدای قدیم این محلتم و نیک و بد این خانه چنان که من دائم دیگری ندانم. هیچ عیبی ندارد. [گفتم]: بجز آن که تو همسایه منی.

خانه‌ای را که چون تو همسایه‌ست

ده درم سیم کم عیار ارزد

لیکن امیدوار باید بود

که پس از مرگ تو هزار ارزد»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

ک) طبقه شخصیت‌های تأویل شده: مراد از این طبقه اشخاصی هستند که در ظاهر می‌توان آنها را جزء ده دسته مطرح شده در نظر گرفت، اما پس از مطالعه حکایاتی که دارای چنین شخصیت‌هایی هستند، به صراحت نویسنده یا از فحوای کلام در می‌یابیم که شخصیت مورد نظر دارای ویژگی‌هایی خلاف ظاهرش می‌باشد، نظیر دوست در حکایت ششم باب اول، که نویسنده صراحتاً اشعار می‌دارد که فرد قدرتمند اگر به زیردستان خود ظلم کند و آنها به ظاهر اظهار دوستی کنند، پس از ناتوانی از قدرت همان دوستان، دشمنان اصلی وی هستند.

در حکایت بیست و یکم باب اول پس از مطالعه رفتار فرد صالح در می‌یابیم که آن شخص صالح نبوده است؛ زیرا زمانی که لشکری از سمتش عزل می‌شود، صالح در صدد انتقام از لشکری برمی‌آید.

در حکایت بیست و دوم باب سوم به جای اینکه نظر قاضی مطابق فرمان شریعت و عدالت باشد مطابق خواسته سلطان است.

در حکایت ششم باب دوم زاهد در اصل ریاکار است: در نزد سلطان خود را زاهد نشان می‌دهد و در غیاب پادشاه رفتاری متفاوت از خود بروز می‌دهد.

در حکایت پانزدهم باب دوم، فرد پارسا نیز ریاکار بوده؛ چرا که ظاهری نیک و باطنی پلید داشته و به همین دلیل به دوزخ رفته است.

در حکایت هفدهم باب دوم، عابد ریاکار در صدد جلب نظر پادشاه بوده و جان خود را بر سر این کار از دست می‌دهد. در حکایت بیست و ششم باب دوم، فردی که به عنوان عابد معرفی شده، اصلاً عابد نیست؛ چرا که از احوال بندگان حقیقی خدا مطلع نیست و به بندگان حقیقی نیز خرده گیری می‌کند.

در حکایت سی و یکم باب دوم، از قرائن متنی در می‌یابیم که عابد بیشتر اوقات به فکر مخارج زندگی است تا خلوت با خدای خویش. لذا نمی‌توان عنوان عابد را به چنین شخصی اطلاق کرد.

در حکایت سی و دوم باب دوم، عابد، شخصیتی ریاکار است که در پیشه و دور از خلق به خداوند توجه دارد، اما با دیدن سرای پادشاه قرار از کف می‌دهد.

در حکایت سی و هفتم باب دوم صراحتاً نویسنده به نقد دو دسته از شخصیت‌های متظاهر می‌پردازد: یکی متکلمان که به آنچه که به خلق می‌گویند عامل نیستند و دیگری عالمان که رفتارشان مانند متکلمان است. پس نمی‌توان به چنین افرادی متکلم یا عالم اطلاق کرد.

در حکایت سی و هشتم باب دوم، رفتار عابد متناسب با شخصیت عابدان حقیقی نیست. عابدان حقیقی از سر استخفاف به هیچ یک از بندگان خدا نمی‌نگرند.

در حکایت یازدهم باب سوم رفتار عالم با عالم بودنش منافات دارد؛ چرا که عالم حقیقی در صدد افزایش مقرری نیست. در حکایت بیست و یکم باب سوم گدا شخصی است که دارای ظاهری بینوا، اما در واقع متمول است.

در حکایت چهارم باب چهارم شخصیتی که با عنوان عالم از آن یاد شده است از نظر جالینوس، نه عالم، که نادان است؛ چرا که اگر عالم بود با نادان مناظره نمی‌کرد.

در حکایت سوم باب پنجم، پارسا گرچه تظاهر می‌کند که به دنیا توجهی ندارد، اما قدرت نفسانی بر تقوایش غالب شده است.

در حکایت نوزدهم باب پانزدهم رفتار قاضی همدان در شأن یکی قاضی نیست و اطلاق عنوان قاضی بر چنین شخصیتی سزاوار نمی‌باشد.

«جدول شخصیت‌های اجتماعی گلستان سعدی»

درصد	تعداد	شخصیت‌های خاص	شخصیت‌های عام	طبقه کلی
۱۴/۶	۱۴۴	محمود سبکتگین، نوشیروان، هرمز، حجاج یوسف، قارون، عمرو لیث، ملک زوزن، کیخسرو، بزرجمهر، هارون الرشید، خصیب، اسکندر رومی، اردشیر بابکان، حسن میمندی، سلطان محمد خوارزمشاه، اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، فرعون، جمشید، فریدون.	پادشاه، وزیر، ملک‌زاده، دو پادشاه، سرهنگ‌زاده، یکی از ملوک عجم، یکی از ملوک عرب، یکی از جلسا، سرهنگ، یکی از ملوک نواحی، وزرای نوشیروان، ملوک پیشین، امرای دولت، دو خواجه...	شاهان، وزیران، ملک‌زادگان، امیرزادگان، مقربان دربار
۷/۳	۷۲	خصیب، ایاز.	اسیر، درویش، ندما، غلام، کنیز، زبردستان، سایل، اقارب درویش، درویش‌زاده، بندیان...	غلامان، کنیزان، درویشان، اسیران، ندیمان
۹/۲	۹۱	زال، رستم، مجنون، آزر.	مرد، شاگرد استاد کشتی‌گیر، دو برادر، پسر زاهد، پدر، کودک، پیرمرد، جوانمرد، یار ملاح، شاهد، جوان، برادران یوسف (ع)...	مردان و پسران
۳/۷	۳۷	همسر لوط، حفصه، زینب، لیلی.	خواهر، خاتون، زن، دختر، مادر زن، پیرزن، زیبارو، مادر، صنم، مادرِ مادر، بیوه...	زنان و دختران
۱۰/۷	۱۰۶		لشکری، سپاه، راعی، صاحب دیوان، پاسبان، محتسب، گازران، دربان، پیلبان، قاصد، خدمتگاران، توانگران،	صاحبان مشاغل

			استاد کشتی‌گیر، ملاح، حرّاث، کیمیاگر، بازرگان، خطیب، شتربان، مطرب، مؤذن، قاضی، کفشدوز، طیب، بقال، قصاب، خارکن، دهقان، صیاد، غواص، حکم انداز، شاعر، منجم، معلم، ادیب، بیطار، دهخدا، نقاش...	
۱۸/۹	۱۸۶	یونس (ع)، ذوالنون مصری، عبدالقادر گیلانی، پیامبر(ع)، یعقوب (ع)، لقمان حکیم، ابوالفرج ابن جوزی، ابوهریره، حاتم طائی، موسی (ع)، جالینوس، سبحان وائل، ابراهیم (ع)، یوسف (ع)، محمد غزالی، داود (ع).	درویش، حکما، خردمندان، پارسا، آزادگان، صاحب‌دل، بزرگان، عابد، عارفان، رونده، صلحا، پیر طریقت، یکی از مشایخ، شوریده، علما، فقیه، مرید، زاهد، دانشمند، صوفی، فیلسوفان، یکی از فضلا، پرهیزگاران، اولوالالباب، نبی، ولی...	انبیا، عالمان، بزرگان، حکیمان، صوفیان، فقیهان، خردمندان، عابدان، عارفان
۶/۹	۶۸	دزدان خفاجه.	دشمن، طایفه دزدان، طایفه اوباش، حرامی، متعتان، شیاد، بد اندیش، بدگویان، ظالمان، پادشاه بی‌حلم، دو هندو، زاهد بی‌عمل، قلندریان، خونخواران... انسانی و مطالعات فرهنگی	خصمان و دزدان
۲۱/۸	۲۱۵		یکی، فلان، شخصی، طایفه‌ای، یکی از دوستان، یکی از متعلمان، یکی از ستمدیدگان، پیشینیان، صاحب‌گلیم، زبردستان، معشوق، دانا، عاصیان، نیکان، ناتراشیده، مدّعی، خامان، مستمع، بی‌هنران، فرومایه، بیمار، مست، گمشده، نابینا، مسافران، اعرابی، دست و پای بریده، مشت زن، صاحب میوه، کجاوه نشین، هندو، اقارب، جاهلان، سخن‌چین، حریص، سست بازو، اجلاف، بی‌تربیت، طالب روزی، صاحب جاه، زاهد بی‌عمل، سرهنگ لطیف خوی، میزبان کریم النفس، تشنگان حجاز، فقیه مردم آزار، عالم بی‌عمل، عابد با طمع، عالم	اشخاص نامعلوم

			ناپرهیزگار...	
۳/۹	۳۹		رعیت، بنی آدم، خلق، مردم، حجاج، کدخدا، اهل زمین، همسایه، مردم قریه، عامی...	عامه مردم
۰/۹	۹		موحد، زندیق، مسلمان، جهود، ملحد، گبر، مسلمانان.	دینداران و بددینان
۱/۷	۱۷		دوست، صالح، قاضی، زاهد، پارسا، عابد، متکلمان، عالم، گدا، قاضی همدان...	شخصیت‌های تأویل شده
۱۰۰	۹۸۴			جمع

نتیجه‌گیری

شخصیت عاملی است که تمام عوامل دیگر حکایت بر اساس آن شکل و انسجام می‌گیرد. این عنصر در حکایات گلستان به نحوی بارز است که بدون در نظر گرفتن شخصیت‌ها، حکایات قابل بررسی نیستند. سعدی عمدتاً از شخصیت‌های انسانی در حکایات گلستان، به جز حکایت چهلم باب دوم و حکایت چهل و ششم باب دوم، استفاده کرده است. بسامد بالای استفاده از شخصیت‌های اجتماعی علاوه بر اینکه توانایی ذهنی نویسنده را در بکارگیری و پرداخت این شخصیت‌ها نشان می‌دهد، به نوعی بیانگر رابطه سعدی با شخصیت‌های اجتماعی مختلف در سفر و حضر است. از نکات قابل توجه در پرداخت شخصیت‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخی از شخصیت‌ها نظیر خصیبه در حکایت سی و نهم باب اول دارای دو نقش متفاوت است: نخست نقش غلام و سپس نقش پادشاه. از مجموع یازده طبقه شخصیت‌های اجتماعی مشخص شده، به ترتیب طبقه اشخاص نامعلوم ۲۱/۸ درصد، انبیاء و اولیاء و... ۱۸/۹ درصد، شاهان، وزیران و... ۱۴/۶ درصد، صاحبان مشاغل ۱۰/۷ درصد، پسران و مردان ۹/۲ درصد، غلامان و کنیزان و... ۷/۳ درصد، خصمان و دزدان ۶/۹ درصد، عامه مردم ۳/۹ درصد، دختران و زنان ۳/۷ درصد، شخصیت‌های تأویل شده ۱/۷ درصد و دینداران و بددینان ۰/۹ درصد از میزان شخصیت‌های حکایات گلستان سعدی را به خود اختصاص داده‌اند.

www.anjomanfarsi.ir

منابع و مآخذ

- ۱- اسکات کارد، اورسون. (۱۳۸۷). *شخصیت‌پردازی و زاویه دید در داستان*. ترجمه پریسا خسروی سامانی. چاپ اول. اهواز: رسش.
- ۲- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)*. جلد ۲، چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۳- ایرانی، محمد و شیرین سنجانی. (۱۳۹۲). «شیوه‌ها و شگردهای شخصیت‌پردازی در کتاب «دا»». *مجله ادبیات پایدار*. شماره ۲، ص ۲۷-۵۴.
- ۴- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). *قصه نویسی*. چاپ چهارم. تهران: البرز.
- ۵- پارسی نژاد، کامران. (۱۳۷۸). *ساختار و عناصر داستان (طرح داستان)*. چاپ اول. تهران: حوزه هنری.
- ۶- پاینده، حسین. (۱۳۸۲). *گفتمان نقد (مقالاتی در نقد ادبی)*. چاپ اول. تهران: نیلوفر.

- ۷- خسروی، ابوتراب. (۱۳۸۸). *حاشیه‌ای بر مبنای داستان*. چاپ اول. تهران: ثالث.
- ۸- داد، سیما. (۱۳۹۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ ششم. تهران: مروارید.
- ۹- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۷). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ هشتم. تهران: خوارزمی.
- ۱۰- مستور، مصطفی. (۱۳۷۹). *مبنای داستان کوتاه*. چاپ اول. تهران: مرکز.
- ۱۱- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. چاپ اول. تهران: آگه.
- ۱۲- میر صادقی، جمال و میمنت میر صادقی. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه هنر داستان نویسی (فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی)*. چاپ اول. تهران: کتاب مهناز.
- ۱۳- _____ . (۱۳۹۲). *عناصر داستان*. چاپ هشتم. تهران: سخن.
- ۱۴- _____ . (۱۳۸۲). *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)*. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- ۱۵- _____ . (۱۳۹۲). *شناخت داستان*. چاپ اول. تهران: نگاه.
- ۱۶- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل عناصر داستانی فرآیند السلوک». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۳، ص ۹۷-۱۱۶.
- ۱۷- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۲). *هنر داستان نویسی*. چاپ هفتم. تهران: نگاه.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir